



خرابات یا خور آباد؟

از قدیم الایام تا همین چند سال پیش ، لغات و کلمات جاری در لسان اهل قلم و زبان شعرو ادب ، از نوعی اتحاد و اتفاق در تلفظ و کتابت برخوردار بود ، که در همه جا و نزد همه کس هم تلفظاً و هم مفهوماً ، یکسان و معتبر بود و احدی در صحت استعمال آنها در محل خود شک و شبهه ای نداشت . اما از سالیانی قبل باین طرف ، کسانی از ریشه یابان و اشتقاق سازان و کهنه خوانان و تسمیه دانان در زبان کهن فارسی پیداشدند ، که چه در زبان محاوره و چه در زبان قلم ، با کندو و کاورمتون متروک و زبانهای مرده نوجویی ها و نوآوری هایی کردند و در حقیقت آنقدر به احیای موتای لغات و فراموش شده های کلمات همت گماشتند که نه تنها مردم عادی کوچه و بازار بل که دانشمندان و قلمزنان کهنه کار را در خواندن و نوشتن گیج و متحیر ساختند . تا آنجا که امروز هر یک از نویسندگان و اهل قلم ، از پیر و جوان ، ناچارند که بحکم ضرورت برای درست فهمیدن و درست نوشتن ، علاوه بر فرهنگ های فارسی و عربی و ترکی که در دسترس خود داشتند ، لغت نامدهایی هم از زبان های پهلوی و اوستایی و سانسکریت و هندی (دم دست خود) بگذارند و بدقیقه اللغه هر کلمه و اشتقاقات و اصل و ریشه آن علم و اطلاع کامل پیدا کنند . تا مورد تقبیح و تمسخر حضرات ریشه یاب و اشتقاق دان واقع نشوند .

فی المثل از همین اکتشافات اخیر است ، تلفظ کلمات چنین و چنان و تهی و تهی و برنا

* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی ، از شاعران و ادیبان طراز اول کشور .

و برنا و امرداد و مرداد و امثالها (و در مقام استقصا خیلی بیش از اینها) که هر چند این آقایان در لغت نامه‌ها ببینند که چنین و چنان و تهی و تهی باضم و کسر در اولی و ضم و فتح در دومی (یادویی) هر دو صحیح و مورد تلفظ است. و مزداد را جمیع اساتید نظم و نثر از فردوسی و مسعود سعد و ابوریحان و ثعالبی و غیرهم به همین وجه نوشته و تلفظ کرده‌اند، باز هم جهدمیکنند که آن وجه متروک و خلاف تلفظ عام‌مأهل زبان را بر زبان آورند و حتی دعوی کنند که در فلان زبان مهجور چنین بوده و ما هم باید از آن تبعیت و پیروی کنیم و وجه رائج را غلط شماریم، چون اجداد ما چنین می‌گفته‌اند!

این همان ابتلابی است که نه فقط در لغت و زبان و حقائق تاریخی و واقعات اجتماعی شیوع پیدا کرده است. بل که از زمانهای دور، معدودی از تاریخ نویسان و جغرافیادانان عرب و عجم نیز، مبتلای بدان بوده‌اند، تا آنجا که در مهم فقاهت و فتوی هم افرادی یافت شده‌اند که با جستجوی بسیار در لابلای احادیث و اخبار، به يك یا چند مسأله خلافی برخوردند و با تفوه بدان برای خود تفرد و تشخصی ممتاز تصور می‌کرده‌اند و با تمسک به اخبار ضعیف، مسائلی، بخلاف اجماع اصحاب خود، عنوان مینموده و خلق الله را دچار تذبذب و دودلی یا گرفتار فتوایی ناهنجار می‌ساخته‌اند، تا بگویند این ماییم که بعد از صد هرسال این نکته پوشیده را کشف کرده و با تاخر زمانی بر جمیع اهل فن سبقت و تقدم یافته‌ایم. این باب وسیع مخالف خوانی و دعوی بیشتردانی، بخصوص در رشته ادبیات، برای خود فصول متعددی دارد که در آن عداد است، یا تن و بکار بردن شواذ و نوادر لغات و تلفظات مهجور و متروک و ریشه‌یابی و اصل تراشی و ارجاع بسوابق کهن اقوام مرده و اشتقاق و تسمیه‌های فرضی و توهمی، و یکی دیگر جعل لغات و کلمات به تبعیت از صاحب دساتیر و چهارچمن و زراتشت بهرام و امثال آنان و سره نویسی ساختگی و مضحک همچون برگرداندن گلستان شیخ بفارسی معجول توسط بکشلوی قزوینی و بعضی از نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی علی‌الخصوص تسمیه‌سازی‌های او و اخیراً حکم به تصحیف یا تبدیل لغتی به لغت دیگر، بنا بر شباهتی که خود بخود بین پاره‌ای از کلمات، حتی لغات و کلمات دوزبان متفاوت و متمایز از یکدیگر پیدا میشود. و هیچ محسلی هم جز صدفه و اتفاق ندارد. زیرا در این شبهات قدر متیقن این است که چون این اصوات کاملاً از دهان آدمیان خارج میشود و آنان نیز بحکم اشتراك در مخارج حروف و ترکیب آنها در حلق و دهان و زبان، اصوات و کلماتی بر زبان می‌آورند که گهگاه شباهتی به یکدیگر پیدا میکنند و قرابتی در تلفظ بین آنها پدید می‌آید، قهراً این نوع مشابهت و نزدیکی در ادای حروف یا لغات و ترکیبات پیش می‌آید که حکم به اخذیکی از دیگری و تقدم فلان طائفه بر طائفه دیگر در استعمال آنها متعذر می‌گردد، مانند اشتراك همه مردم در اصوات طبیعی از قبیل فریاد

وندایا اصوات ناشی از احوال همچنین صوت از ترس و نشاط و ناله و فغان البته با اختلاف در لهجات . البته مسأله علم اشتقاق از صغیر و کبیر و فقه اللغه و زبان شناسی که دارای موازینی علمی و تجربی با سوابق بسیار است داخل در این مقوله نیست و بسیار فرق است مابین آن علم منضبط و این دریافتهای (من عندی) و اشتقاقات و شبیه سازی های توهمی و خیالی . بنا باندک مشابهت و کمترین مناسبتی در تلفظ یا تحریر بین کلمات . مانند (عیار) و (آی یار) که صرفاً مولود وهم و پندار بکوچک ترین نسبت در تلفظ و گفتار است .

از جمله این ساختگی های اخیر از طرف جماعتی که باید ایشانرا (شبیه سازان) نامید کلمه (خورآباد) بجای (خرابات) است که می پندارند ، خرابات دراصل (خرآباد) بوده است . بدین نحو که چون (خور) بمعنی خورشید بدون (واو) نوشته میشود ، (خر) در اول کلمه همان (خور) است و (تای) آنها بحکم اینکه در فارسی بسیاری از کلمات قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارند ، تبدیل به (دال) میشود . و (الف) بین (خر) و (باد) هم فقط محتاج به یک (مد) است که آنرا هم در حق آن مضایقه نمیکنیم و (مدی) می دهیم و (خرابات) را (خرآباد) یا (خورآباد) میکنیم و میگوئیم خرآباد ، مکانی بوده است از اماکن مقدس برای تنزیه مهر در مذهب یادین مهر پرستی ! حال به بینید که با اینکه در هیچیک از دو این شعرای متقدم و متأخر و متوسط و معاصر (البته شعرای غیر عارف و صوفی آنها باقرینه های آشکار) یک مورد هم نیست که از کلمه خرابات معنی ای جز همین معنی رائج و شایع و مقابله آن با اماکن مقدس فهمیده شود و هر گاه معنی وضعی آن نیز در هیچیک از لغت نامه هاضب نمیشد ، همان معنی وصفی باقرائن موجود در خود اشعار و اراده از آن محل ، به مکان میخوارگی و رندی و عشق بازی و تمار بازی و مهمتر از آن مقابله اش با عبادت گاهها و مجال طاعات آنها با (تقابل تضاد) که در تمام صدها هزار بیت ، یک بیت هم نمیتوان یافت که معانی گفته شده از آن انتزاع نشود ، کافی بود که هر خواننده ای بداند ، معنی خرابات چیست و آنرا در چه موارد باید بکار برد . و هر چند که دریافت معنی خرابات با وجود آنها ابیات و اشعار که از حد علم به تواتر هم در گذشته است ، همه کس را در این دریافت بی نیاز از نشان دادن موردی خاص میکند . اما همین یک بیت صائب که میفرماید .

می بده می بستان دست بزین پای بکوب در خرابات نه از بهر نماز آمده ای

بهترین حجت است در تقابل گفته شده و کامل ترین شاهد در محل و مورد خرابات و همینطور است در بسیاری از اشعار خواهی ، و انگهی آنان که خرابات را (خرآباد) دانسته اند ، اولاً نگفته اند که این توجیه متخذ از کدام یک از کتب قدما و یا مستدرک از چه نوشته و سندی تحقیقی از مستشرقان قدیم و جدید خارجی است . محققانی که همه نوع

معلومات و اطلاعات ما از این دست مطالب و مکشوفات و علم بفرهنگ و دانشها حتی لغات و کلمات از معارف گذشتگانمان از پهلوی تا اوستایی و فارسی باستان همد و همد ، معلول سالها دقت و زحمت و مراقبت و مکاشفت آن مردم جدی و زحمت کش است . و ثانیاً در رفع این عیب چیزی ننوشته اند که چه گونه در محلی مثل (خرآباد) که گفته اند جایی مقدس و موضوع برای پرستش مهر میباشد ، ولو اینکه شرب خمر در آن دین منعی نداشته باشد ، مردم بفسق و فجور ملازم با خرابات میپرداخته و در آنجا بانواع منهیات اخلاقی دست میزده اند؟!

و دیگر اینکه معلوم نکرده اند که خرآباد در کجا واقع بوده و آیا منحصر بفرودیا مانند آتشکده های دین زردشت متعدد بوده است؟!

مرحوم استاد **ملک الشعراى بهار** غفر الله له هر چند که قولاً معتقد به (خرآباد) و (آی یار) بود ، لکن در سبک شناسی چیزی در این باب ننوشته و فقط راجع به خرابات آنجا که در باب اسکندرنامه سخن بمیان میآورد ، میگوید : «در آن کتاب کلمات و اصطلاحاتی از عوام دیده میشود که در کتاب های قدیم و ادبیات پارسی نظیر آنها را نیافتیم و از قضا امروز همین الفاظ زبانه عوام است و در لفظ قلم وارد نشده است و ماچند نمونه از این الفاظ و لغات را یاد میکنیم ، یکی از آن جمله (خرابات) است که در آثار قدیم نیست . جز در اصطلاح صوفیه و نخست بار در سخنان سنائی و دیگر عرفا دیده میشود». در صورتیکه این کلمه از اصطلاحات عوام نیست . بل که عوام به تبع خواص آنرا بکار برده و بد بعضی از لوازم معنی آن آگاهی یافته اند ، و دیگر اینکه بسالها قبل از سنائی از طرف شعراى غیر عارف در ادبیات فارسی وارد شده و عمومیت یافته است و اختصاص بشعراى عارف ندارد چنانکه منوچهری میفرماید :

مأمرد شرابیم و کبابیم و رباییم خوشا که شراب است و کباب است و رباب است
دقتر بدستان بود و نقل به بازار وین نبرد بجایی که خرابات خراب است

(که گذشته از استعمال خرابات بجای خود ، اضافه لفظ خراب نیز وصفی است تأکیدی در موضوع لئخرابات و قمار بازی در آن) و نیز بوهانی پدر امیر معزی همین کلمه را در تغزلی که مرحوم استاد سعید نفیسی رحمه الله آنرا در تعلیقات خود بر لبات الالباب باونسبت داده است آورده و همچنین خود امیر معزی در استفاده از این کلمه بهمان معنی چنین گفته است

اگر سرای لباساتیان خرابات است مرامیان خراباتیان لباسات است

البته این ابیات بر سبیل اتفاق و برخورد بدست آمده است و الا هیچ بعید نیست که در مقام تتبع و پی جویی درد اوین قدماً هم بمواردی بیشتر و هم به زمان هایی دور تر از آنچه ذکر شد بتوان دست یافت .

مانده دارد